

# حقایق

متنی از قرن پنجم یا ششم هجری قمری  
بر اساس منابع اهل سنت

از مؤلفی ناشناس

به تصحیح و توضیح

دکتر سیروس شمیسا



## حقایق

به تصحیح و توضیح: دکتر سیروس شمیسا

صفحه آرا: ژیلای پی سخن

طراح جلد: مهسا ثابت دیلمی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۸

چاپ: دیجیتال نقش

صحافی: نوری

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

بها: ۷۵۰۰۰ تومان

---

نشرقطره از برجسب برای تغییر قیمت استفاده نمی‌کند.

---

استفاده از این اثر، به هر شکلی،

بدون اجازه ممنوع است.

---

خیابان دکتر فاطمی، خیابان شیخ‌لور (ششم)، کوچه بنفشه، پلاک ۸

تلفن: ۳-۵۱۳۳۳۹۷۸۸

دورنگار: ۸۲۰۷۷۸۸۹

کد پستی: ۱۴۱۵۶۷۳۳۱۲

---

[www.nashreghatreh.com](http://www.nashreghatreh.com)

[info@nashreghatreh.com](mailto:info@nashreghatreh.com)

[nashr.ghatreh@yahoo.com](mailto:nashr.ghatreh@yahoo.com)

Printed in the Islamic Republic of Iran

## فهرست مطالب

۷.....	پیشگفتار مصحح
۳۹.....	متن حقایق
۴۵.....	الباب الاول: فی العلم
۶۰.....	الباب الثانی: فی الصلوة
۹۰.....	الباب الثالث: فی الدعاء
۱۰۴.....	الباب الرابع: فی الصوم
۱۱۴.....	الباب الخامس: فی التواضع
۱۳۰.....	الباب السادس: فی حُسن الخلق
۱۴۶.....	الباب السابع: فی السخاوة
۱۷۷.....	الباب الثامن: فی العقل
۱۸۴.....	الباب التاسع: فی سِتْرِ الله علی العبد
۲۰۶.....	الباب العاشر: فی حفظ اللسان
۲۲۰.....	الباب الحادى عشر: فی الزجرِ عَنِ الغيبة
۲۳۲.....	الباب الثانی عشر: فی الزجرِ عَنِ الكذبِ و الخيانة
۲۴۰.....	الباب الثالث عشر: فی سبِّ المؤمن
۲۴۲.....	الباب الرابع عشر: فی التمیمة
۲۴۸.....	الباب الخامس عشر: فی مظالم الناس و اذایهم

٢٥١	الباب السادس عشر: فى الوزن بالقسط
٢٥٥	الباب السابع عشر: فى توقير اهل البدعة
٢٧٣	الباب الثامن عشر: فى الزجر عن الزنا
٣٠٥	الباب التاسع عشر: فى حقِّ الولد على الوالد
٣١١	الباب العشرون: فى فضلِ ذكرِ الله تعالى
٣٣٧	الباب الحادى و العشرين: فى شارب الخمر
٣٤٣	الباب الثانى و العشرين: فى الرّجْرِ عن اللواط
٣٥١	تعليقات
٤٠٩	فهرست لغات
٤٢٣	فهرست آيات
٤٢٧	فهرست اخبار
٤٤١	فهرست اقاويل
٤٤٥	فهرست اعلام
٤٤٩	فهرست منابع

## پیشگفتار مصحح

حدود بیست سال پیش برای تدریس یک دوره کوتاه مدت ادبیات معاصر ایران در دانشگاه پکن بودم، روزی ملاّی چینی به اسم یوسف نجم‌الدین از شهر یان سین Yang Xin استان شان دونگ (دون) Shan Dong در نزدیکی پکن به کلاس آمد. شیفته زبان و ادبیات فارسی بود، اما فارسی نمی‌دانست. روزی هم مرا به مسجد مسلمانان پکن برد که ملاّیان آنجا هم فارسی نمی‌دانستند اما به عربی (که در مصر آموخته بودند) قادر به سخن گفتن بودند. باری او با خود چند کتاب خطّی آورده بود که می‌گفت در تعمیرات مسجد که اخیراً اجازه داده‌اند پیدا شده است. یکی از آن‌ها همین کتاب حقایق بود که گویا به آن حقایق الاسلام می‌گفت و آن را از اوایل قرن دوازدهم میلادی می‌دانست. کتاب وضع مطلوبی داشت و صحیح و سالم مانده بود. در همان دانشگاه از آن فتوکپی تهیه کردم و اصل را همراه کتب دیگر به او برگرداندم. حقایق با آن‌که پر از آیات و اخبار و مسائل شرعی بود که در حوزه تحقیقات من نیست اما به جهت احتوا بر زبان و لغات و اسلوب کهن نثر فارسی و برخی از اجتماعیات دوران کهن سخت مرا به خود مشغول کرد و همواره مشتاق بودم آن را به طبع برسانم.

## نسخ کتاب

در جست‌وجوهای گاه و بیگاه خود برای دستیابی به نسخ دیگر حقایق مطلع شدم که نسخه‌یی از این کتاب در کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی در قم وجود دارد. همکار ارجمند جناب آقای دکتر موحدی فتوکپی آن نسخه را برایم ارسال کردند که هرچند بسیار کم‌رنگ بود و سطوری از آغاز و پایان صفحات بالکل محو شده بود و سقطاتی هم داشت اما در موارد متعدد در خواندن برخی از کلمات به کار آمد. هرچند تصحیح من براساس نسخه چین است اما اگر به نسخه مرعشی دسترسی نداشتم از عهده تصحیح کامل برنمی‌آمدم. نسخه دیگری هم در پاریس است که در آغاز کار به آن دسترسی نداشتم. ذیلاً این سه نسخه را به اختصار معرفی می‌کنم.

## نسخه چین

نسخه چین که نسخه اساس تصحیح من است، نسخه‌یی است بغایت مضبوط و صحیح، هم به لحاظ انشا و هم املاء. رسم الخط آن هم کهن است و پیداست کاتب فارسی زبان بوده است (برخلاف نسخه مرعشی که رسم الخط آن پخته نیست و پیداست که کاتب فارسی زبان نبوده است و گویی گاهی کلمات را نقاشی کرده است). به نظر بنده تألیف حقایق مربوط به قرن پنجم است نه ششم و هفتم که مرحوم دانش‌پژوه بر مبنای نسخه پاریس حدس زده بود (در بخش سبک توضیح بیشتری خواهم داد). در مورد نسخه کتابخانه مرعشی (که بعد شرح خواهم داد) می‌گویند از نسخه مسجد دون در چین نوشته شده است (نسخه چین هم از مسجدی در استان شان‌دونگ (دون) به دست آمده است). اما نسخه مرعشی با نسخه چین تفاوت‌هایی دارد (و البته متأخر از آن است). چنان‌که اشاره کردم کاتب (که احتمالاً چینی است) گاهی

نقاشی می‌کند و معلوم است که به فارسی نوشتن معتاد نیست، اما نسخه چین به لحاظ مختصات املایی و انشایی و آوایی و نحوی و لغوی نشان می‌دهد که نویسنده ناشناس و کاتب هر دو اهل ماوراءالنهر یا ترکستان بوده‌اند. این نسخه به لحاظ احتوا بر فواید زبانی و سبکی و املایی در میان نسخ قدیم که تاکنون دیده‌ام کم‌نظیر است. امیدوارم اصل نسخه در چین حفظ شود و آن را به کتابخانه‌یی بسپارند. دریغا که این نسخه (و هم چنین نسخه مرعشی) تاریخ کتابت ندارند. اسم نویسنده هم جایی نیامده است و پیدا است که شخص بسیار معروفی بود. حقایق جنبه درسی داشت و گویا طلاب آن را به درس پیش استاد می‌خواندند، زیرا در لابلای سطور نسخه چین معنای برخی از لغات به فارسی و چینی و شاید ترکی قدیم آمده است و گاهی وجوه دستوری را هم ذکر می‌کند.

نسخه را یک دانشجوی چینی دید. نام حاشیه‌نویس که در صفحه اول و هشتم آمده است جانگ های سینگ (ZHANG HAI XING) است. جمله‌یی که بر روی جلد و همچنین پایین صفحه ۱ آمده است یک آدرس است: خیابان جنوب لیوپوو، شهر یانگ سین، استان شن دانگ (Shan Dong) این دانشجوی چینی تنها توانست یک جمله را در حاشیه صفحه ۹ بخواند: او آن را نمی‌داند (در ترجمه مالایعلم). Tabuji dao de nage: تا ب جی دَوُدِ ناَق.

### نسخه مرعشی

این نسخه به شماره ۱۴۷۴ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم است. آقای حافظیان آن را در فهرست نسخ عکسی مرعشی، ج ۴، ص ۳۳۹ - ۳۴۱ معرفی کرده است. این نسخه عکسی از چین تهیه شده است اما به نظر نمی‌رسد که همان نسخه من یعنی نسخه مسجد دون باشد، چون با نسخه

چین اختلافاتی دارد، مثلاً گاهی ترکیبات و لغات کهن را تغییر داده و مثلاً به جای بدبخت می‌نویسد بخت بد. این نسخه هم ارزش‌های ویژه‌ی دارد به جای نشستن، شستن (۳۳۳) می‌نویسد که در متون کهن دیگر هم دیده شده است. به جای سه دیگر مکرراً سیدِیگر آورده است. در پهلوی هم sidig(ar) است. به جای بیشتر، بشتر (ص ۳۰۷، ۳۳۵) می‌نویسد که تلفظ کهن بوده است و در برخی از لهجه‌ها هم چنین است. در پهلوی wēš به معنای بیش است با یاء مجهول یعنی بش. به جای البته، البته (ص ۳۳۴) می‌نویسد یعنی نگارش تشدید را مراعات نمی‌کند<sup>۱</sup>. از جمله تلفظ‌های کهن تقریباً بی‌نظیر در این نسخه دِیو با همین اعراب است (ص ۱۳۶، ص ۱۳۷) این تلفظ کهن‌تر از فارسی دری و پهلوی است. در پهلوی دیو، dēw است، اما این تلفظ اوستایی است: daeva. اوستایی زبان مشرق ایران بود و نشانه‌هایی از آن به پهلوی پارتی که در مشرق ایران مرسوم بود رسید.

### نسخه پاریس

این نسخه در کتابخانه ملی پاریس به شماره Sp 2066 نگهداری می‌شود و شادروان دانش‌پژوه آن را معرفی کرده است (نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی و اروپا و آمریکا، ۱۳۵۸). نسخه پاریس را هم از چین آورده‌اند و توضیحاتی به چینی دارد. چندی پیش در مجله گزارش میراث (شماره ۴۹، بهمن و اسفند ۱۳۹۰، ص ۶۶) شرح کوتاهی درباره نسخه پاریس و نسخه مرعشی نوشته بودند. اما البته از نسخه چین که ممتازترین نسخه این کتاب است ذکری نبود.

۱. در عربی البته (به معنی قطعاً) اسم مرّه از بت است و تائ آن را تائ مبالغه نوشته‌اند.



حروف چینی نخست کتاب به پایان رسیده بود که آقای دکتر علی مظفری که در فرصت مطالعاتی در سوربن بودند نسخه پاریس را یافتند و چون من در آن زمان در ایران نبودم آن را برای آقای دکتر یاسر دالوند که در غیاب من مسؤول غلط‌گیری نمونه اول بودند ارسال داشتند. آقای دالوند تا باب دهم، نسخه پاریس را با متن آماده ما مقابله کردند و موارد اختلاف مهم را در پانویس ذکر کردند. سپس من به ایران بازگشتم و بقیه کار را ادامه دادم.

نسخه پاریس از سویی شبیه به نسخه چین و از سوی دیگر شبیه به نسخه مرعشی است، اما شباهت آن به نسخه چین بیشتر است. علاوه بر شکل ظاهری خط و شباهت حاشیه‌بندی صفحات، در هر دو نسخه متن آیات و احادیث با جوهر پررنگ‌تری نوشته شده است. در هر دو نسخه برخی از علائم نگارشی مانند ویرگول به کار رفته است. هر دو در زیر سطر معنای واژه‌ها را قید می‌کنند. فهرست باب‌ها در هر دو نسخه عیناً شبیه هم است (بر خلاف نسخه مرعشی). حواشی‌یی که در دو نسخه آمده است گاهی عیناً شبیه هم است، نظیر آن چه در ص ۵۷ آمده است: ای فساد ذیبین... در هر دو نسخه کلماتی به چینی یا ترکی زیر کلمات نوشته شده است و البته بسامد این در نسخه چین بسیار بیشتر است (در نسخه پاریس بیشتر به فارسی می‌نویسد) در این نسخه هم ذال‌ها به صورت دال ثبت شده‌اند: گذشت، دشمنادگی، پذیرفت، اما فاء اعجمی در آن گاهی هست و گاهی نیست. نکته مهم درباره نسخه پاریس این است که بر خلاف دو نسخه دیگر، اهتمام بیشتری به توضیح مباحث دستوری دارد و از اصطلاحاتی چون: صفت مرکب، صفت فاعلی، اضافه المصدر الی الصفت، مرکب فاعلی... استفاده کرده است. هم چنین در حاشیه نسخه به برخی از مباحث ابتدایی علم بلاغت اشاره شده است نظیر: ذکر الكل وإرادة الجزء (ص ۵۳) و پیدا است که طلبه این نکات را در کلاس درس از استادش شنیده و به حواشی نسخه خود وارد کرده است. اما اختلافات هم زیاد است. خط نسخه پاریس ریزتر و

متأخر از نسخه چین است. هر چند در موارد متعدد رسم الخط و سبک کهن را رعایت می‌کند مثلاً گردن را با کاف سه نقطه می‌نویسد، یا فام را گاهی با فاء اعجمی می‌نویسد، یا فرمان هاء می‌نویسد اما مثلاً بخیلی را که با یاء مصدری فارسی به اسلوب کهن است بخل (۱۶۹) می‌نویسد یا به جای نیکوی‌ها (۳۲۶) نیکویی‌ها می‌نویسد، یا بعد از مفعول را می‌آورد (۳۲۷):

هر مؤمنی را دنیا ندهد، که در نسخه چین نیست و از همه مهم‌تر این که به جای لغت مهجور فازه (با فاء اعجمی) گاهی خامیازه (۶۵) آورده است. آقای دکتر دالوند در یادداشتی نوشته‌اند: «در صفحه ۹ نسخه پاریس اینگونه آمده است: نه بینی در خبر از پیغمبر علیه‌ام اللّٰهُمَّ اجعل القرآن لنا شافعاً مُشَفِّعاً ولا تجعله لنا ماحلاً مُصَدِّقاً...»

در حاشیه در توضیح مشفّعاً این گونه آمده است: أی المُشَفِّعُ الذی يُعْطَى له الشفاعة، فی شرح الوقایة.

آیا مراد شرح الوقایة، تألیف عبیدالله بن مسعود المحبوبي الحنفی متوفی در سنه ۷۴۷ هـ. ق است؟ این کتاب یکی از کتاب‌های مشهور فقه در مذهب حنفی است که در شرح وقایة الروایة فی مسائل الهدایة، تألیف محمود بن صدر الشریعه (الاکبر) نوشته شده است.

در لغتنامه دهخدا (ذیل «محبوبی») این گونه آمده است: عبیدالله بن مسعود بن محبوب المحبوبي، معروف به تاج الشریعة، از علمای قرن هشتم هجری.

اوراست: شرح المواضع المغلقة من وقایة الروایة از ابن صدر الشریعة (از المعجم المطبوعات، ج ۲، ستون ۱۶۲۰).

بنابراین شاید کاتب نسخه از اواخر قرن هشتم به بعد می‌زیسته است. کاتب همچنین در باب ثانی (ص ۱۷ نسخه پاریس) در حاشیه آیه واستعینوا بالصبر والصلوة به تفسیر بیضاوی اشاره کرده است: قوله تعالی و استعینوا بالصبر والصلوة أی واستعینوا بالصبر عن المعاصی و حظوظ

النفس، والصلوة التي هي ام العباداة و معراج المؤمنین و مناجات رب العالمین، من تفسیر البیضاوی.

انوارالتزیل و اسرارالتأویل، معروف به تفسیر بیضاوی در قرن هفتم هجری و به زبان عربی نوشته شده است. مؤلف آن ناصرالدین عبدالله بیضاوی، از متکلمان و فقهای شافعی مذهب بوده است.»

به نظر من خط حاشیه از کسی جز کاتب متن است و نسخه پاریس هم قبل از قرن هشتم کتابت شده است.

نسخه پاریس گاهی هم کاملاً شبیه به نسخه مرعشی است (ص ۳۰۱، ۳۰۳). اما به طور کلی بین این سه نسخه اختلافات مهمی نیست و بیشتر اختلافات جزئی است از قبیل آوردن فعل مضارع با «می» یا بدون «می» یا آوردن و نیاوردن «را» بعد از مفعول که اشاره شد. و از اختلافات مهم دو مورد آوردن اصل خبر پیامبر (۲۳۴، ۳۳۰) در نسخه پاریس است که در دو نسخه دیگر نیست. از آنجا که تمام موارد اختلافات در پانویس‌ها آمده است، در اینجا بیش از این اشاره نمی‌کنم.

### انجامه‌های این سه نسخه

انجامه این سه نسخه متفاوت است و این نشان می‌دهد که نسخه‌های مختلفی هستند.

### انجامه نسخه چین:

الحمد لله المَلِكِ الجَبَّارِ، خَالِقِ الجَنَّةِ وَ التَّارِ وَ فَالِقِ الحَبَابِ<sup>۱</sup> فِی

۱. در متن: خالق.

۲. حَبَاب: حباب‌های روی آب است، بلند شدن آب. در متن الحَبَاب است که شاید الحُتَاب به معنی خرده‌ریزه هر چیزی باشد.

الْبَحَارِ وَ رَازِقِ الْكِبَارِ وَ الصِّغَارِ. الَّذِي وَعَدَ لِلْمُتَّقِينَ بِالْجَنَّةِ وَ الثِّمَارِ وَ وَعَدَ  
الْمُنَافِقِينَ بِالْعُقُوبَةِ وَ النَّارِ وَ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

انجام نسخه مرعشی:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لِوَالِدِنَا وَ الْإِسَاتِيدِنَا، لِمَنْ قَرَأَ فِيهِ وَ لِمَنْ نَظَرَ فِيهِ وَ لِمَنْ  
سَمِعَ فِيهِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

انجامه نسخه پاریس:

بِاللَّهِ التَّوْفِيقِ وَ الْعِصْمَةِ وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ مِنْ الْخَطَا وَ الزَّلَلِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ  
العَالَمِينَ، وَ الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ،  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِكَاتِبِهِ وَ لِوَالِدِيهِ. تَمَّ الْكِتَابُ بِعَوْنِ اللَّهِ  
الْمَلِكِ الْوَهَّابِ.

در هیچ کدام از این سه انجامه خبری از اسم مؤلف و کاتب و تاریخ  
کتابت نیست.

### مختصات املائی نسخه چین

۱. به طور کلی هم جدانویسی دارد و هم سرهم نویسی، اما غلبه با  
جدانویسی است. گناه کاران (ص ۸۳) گاهی همزه «است» را حذف  
می کند و گاهی نمی کند: میان است (ص ۷۸) در ص ۹۶ گفتست و یک  
سطر بعد: گفته است. یا «می» را گاهی می چسباند و گاهی جدا  
می نویسد: می دانی، میدانی (هر دو در یک سطر در ص ۷۴) و این نشان  
می دهد که اولاً نگارش قانون خاصی نداشته است و ثانیاً نحوه تلفظ در

نگارش دخیل بوده است. اما «ب» را معمولاً می‌چسبانند: بنام، بدامنت «ب» تأکید را بر سرفعال گاهی جدا می‌نویسد: به پسندد. در افعال نون نفی را جدا می‌نویسد: «نه بینی» به جای «نبینی» (همه جا). یعنی «نه» نقش قید را دارد، چنان‌که شهید بلخی می‌گوید:

مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی که هرگز از تونه گردم<sup>۱</sup> نه بشنوم پندی  
۲. همزه و «ی» را با هم می‌نویسد: تاینبا، سیوم.

۳. «ی» خطاب (ای) را با همزه می‌نویسد. نکرده به جای نکرده‌ای، بنده به جای بنده‌ای.

۴. در اضافه معمولاً به جای «ی» همزه می‌گذارد: کاره‌اء (ص ۷۶) در قرون ۴ و ۵ و ۶ و حتی ۷ صامت میانجی همزه به جای «ی» مرسوم بود.  
۵. «پ» را معمولاً به صورت «ب» می‌نویسد: بیغامبر، بس (به جای پس) اما در مواردی هم «پ» می‌نویسد مثل: پُر، پنانج به معنی هُوو (بنانج).

۶. «چ» را با یک نقطه می‌نویسد: جون (چون)، جاره (چاره)، جنان (چنان).

۷. دال شناسه را غالباً به صورت «ت» می‌نویسد: بازبریت، بازدهیت. این مختصه گاهی حتی در قرن هفتم (در شعر مولانا<sup>۲</sup>) هم دیده می‌شود.  
۸. هم «که» و هم «کی» دارد: دیو پشیمان کند ترا از آن‌که در خیر می‌آید کی... (ص ۱۷۲). در مورد که و کی (و چه و چی) شمس قیس<sup>۳</sup>

۱. که امروزه می‌نویسند: نگردم.

۲. گوهر پاک از کجا، عالم خاک از کجا بر چه فرود آمدیت؟ بار کنید این چه جاست  
ج ۱، غزل ۴۶۳

۳. المعجم، تصحیح نگارنده، ص ۲۷۱ - ۲۷۰.

قاعده‌یی را بیان می‌کند که کاتبان همیشه آن را رعایت نمی‌کردند. به گفته شمس قیس «کی» اشاره به مردم را به صورت «که» می‌نویسند: که می‌گوید؟ اما که تفسیری را به صورت کی: گفتم کی برو. در جمله حقایق که مثال زدم که نخست (از آن‌که) سببی است (که شمس قیس اشاره نکرده) و کی دوم تفسیری (بیانی).

۹. گاهی بالای سین سه نقطه می‌گذارد: شکالیدند (ص ۱۳۳) به جای سگالیدند، شپرد به جای سپرد.

۱۰. بالای کاف سه نقطه می‌گذارد تا گاف خوانده شود: مگر (مگر) گرد (ص ۱۳۷) (گرد)، گورژ (گورژ)، گر (۲۳۰) به جای گر.

۱۱. در کلمات مختوم به «ه» در جمع هر تبدیل به گاف می‌شود مثل: داننده / داندگان، اما کاتب هر دو نسخه «ه» را هم می‌نویسند: نمازگزارنده‌گان. و این هم شاهد دیگری است که املاء بر حسب تلفظ بوده است.

۱۲. کسره اضافه را بر روی های غیرملفوظ نمی‌آورد و مثلاً «همه...» را به صورت «همه» می‌نویسد یا به جای «طلبة علم»، «طلبه علم» می‌نویسد. در متون قدیم گاهی «همه» و «جمله» در اضافه بدون نشانه اضافه آمده است:

همه شهر بشورید چو آوازه در افتاد که دیوانه دگر بار ز زنجیر رهیده است  
مولانا

من در بازنویسی نسخه «همه» را بدون کسره اضافه (مثل متن) نوشتم اما در موارد دیگر کسره اضافه را افزودم.

۱۳. در غیر کلمات مختوم به های غیرملفوظ هم گاهی کسره اضافه نمی‌آورد و مثلاً «بر سر جمع» (ص ۷۸) به جای «سر» می‌نویسد.

۱۴. در کلمات عربی که با الف و لام شروع می‌شوند الف را به صورت «و» در بالای کلمه می‌نویسد: لنعیم به جای النعیم.

۱۵. چون در عربی الف ممدوده همزه دارد، به قیاس آن بعد از های جمع فارسی همزه می‌آورد: علم‌ه‌اء (ص ۲۸۲) و گاهی هم نمی‌نویسد: علم‌ها. ۱۶. در هر سه نسخه تأثیر تلفظ بر رسم الخط مشهود است: نه یفتاده (۲۰۲) یا: بیوه‌گان، بنده‌گان و نظایر آن.

اما مهم‌ترین ویژگی‌های املائی نسخه چین سه مورد زیر است:

۱. فاء عجمی نوعی تلفظ خاص بین «و» و «ف» بوده است و در اقدم نسخ المعجم بدان اشاره شده است. کاتب چین این تلفظ را با سه نقطه بر روی «ف» نشان می‌دهد مثلاً به جای فراز، قراز (ص ۲۳۱) می‌نویسد و فام (وام) را قام می‌نویسد: قَاژَه (۱۰۳) به معنی خمیازه است. با این نقطه‌گذاری بر روی برخی از حروف بر تلفظ تأکید دارد مثلاً گر را به صورت گَر (ص ۲۳۰) می‌نویسد که قبلاً اشاره شد.

۲. در مورد دال و ذال قانونی وجود داشت که در برخی از نسخ کم و بیش رعایت شده است مثلاً ندید را ندید می‌نوشتند اما برعکس این که ذال را دال بنویسند بسیار نادر است اما در هر سه نسخه حقایق برخی از کلمات که امروزه با ذال تلفظ می‌شوند با دال نوشته شده‌اند مثلاً گذاشتن و مشتقات آن را با دال می‌نویسد: بگداشته‌اند، بگدارد بگداری، گُدارند، گداشت، بگدارند. همچنین دشمن‌اژگی را با دال می‌نویسد.

۳. گاهی در مواضع مکث از ویرگول استفاده می‌کند به سوی آسمان، (ص ۲۴۵): برابر او، (ص ۸۰) دوست داشتی، (۳۱۷) و این نشان می‌دهد که نوعی سجاوندی در قدیم ملحوظ نظر کاتبان بوده است.

## مختصات آوایی

به برخی از مختصات آوایی در بخش مختصات املائی اشاره شد. زیرا مختصات آوایی در املا نموده می‌شود. به چند مورد دیگر در اینجا اشاره می‌شود:

۱. هم دیباه و هم دیبا دارد.<sup>۱</sup> چنان‌که در متون کهن این مختصه را در کلمات مختوم به مصوت بلند «آ» در کلماتی چون شناه / شنا، گیا / گیاه، دریا / دریا، هم می‌بینیم.<sup>۲</sup>
۲. برخی از کلمات فارسی که لابد برای طلبه‌های چینی ناآشنا بودند اعراب دارند. در حاشیه نسخه چین در معنی لغتی نوشته است: جُوان. در نسخه پاریس هم جُوان با اعراب آمده است در پهلوی هم juwān است.
۳. برخی از کلمات با دو تلفظ آمده است، مثلاً هم «زبان» می‌نویسد و هم «زفان» که گویا به ضم اول تلفظ می‌شد. در پهلوی zuwān و uzwān است. خمیازه را خامیازه نوشته که گویا تلفظ مردم ناحیه سغد بوده است. سوزنی سمرقندی گوید:

پس از آن جمله شادمانه بگشت به تب سرد و خامیازه من

(نقل از حواشی برهان قاطع)

۴. «انجامیدن» را هم «آنجامیدن» (هر سه نسخه) نوشته است. هم «سیدیگر» می‌نویسد و هم «سیدیگر» در مرعشی هم بیشتر سیدیگر است چنان‌که هم «سه» می‌نویسد و هم «سی» به همان معنی (ص ۱۷۵). در پهلوی هر چند «سه»، «se» است اما «سه دیگر»، sidīgar است.
۵. درزرا به صورت «درژ» (ص ۲۳۶) نوشته است.
۶. به طور کلی تلفظ‌های کهن دارد که از همه مهم‌تر «دِیَو» در نسخه مرعشی (ص ۱۳۶، ص ۱۳۷) است که تلفظی نه تنها کهن‌تر از فارسی

۱. در پهلوی dēbāg.

۲. رک کلیات سبک‌شناسی، ص ۲۷۱.



دری بلکه پهلوی است. این تلفظ اوستایی است.  
۷. در نسخه مرعشی که نسخه اساس من نیست گاهی تلفظ‌های قابل توجهی است مثلاً همه جا «بیشتر» را «بشتر» می‌نویسد. بیش در پهلوی هم به یاء مجهول است: wēš

در هر سه نسخه تلفظ‌های غیرمعارفی دیده می‌شود، از قبیل: بُیری (بردن)، پُرهیزد (پرهیز کردن)، بَجلِی خواستن (حلالیت)، بَزه (گناه)، سُرِه (ممتاز، مختار)

### مختصات لغوی

لغات و ترکیبات کهن و گاه نادر مربوط به حوزه زبانی ترکستان و ماوراءالنهر (سغد: سمرقند و بخارا) دارد. فهرست لغات جداگانه در آخر کتاب آمده است. در اینجا هم به مواردی اشاره می‌شود:

#### نمونه‌یی از لغات نادر

پنانج (هو)، فاژه (خمیازه)، زچکی (نفاس)، قُلاج (مقدار درازی هر دو دست)، گوپک (دگمه)، شخولیدن (شوریده داشتن)، شستن (نشستن)، بلاگی (فجور)، دشمنادگی<sup>۱</sup> (دشمنی)، گوهرتاب (نوعی معجر).

#### نمونه لغات کهن یا استعمال خاص

«نیز» (ص ۷۱) به معنی «هرگز». در المعجم (مصحح نگارنده ص ۳۱۹) در مورد بیتی از ازرقی می‌نویسد: «بنیز به معنی هرگز استعمال

کرده است و قدما این کلمه را هم به معنی نیز و هم به معنی هرگز استعمال کرده‌اند.» «نیستی» (ص ۱۶۵) به معنی «فقر». فردوسی گوید: مصیبت بود پیری و نیستی! دیورا معمولاً به جای «شیطان» به کار می‌برد: دیو پشیمان کند ترا (ص ۱۷۲). اما یک بار هم بین آن دو فرق گذاشته و ابلیس و دیو (۳۲۹) را با هم آورده است. «بانگ نماز» (ص ۷۱) به معنی «اذان» چنان‌که فرخی سیستانی گفته است:

یاد باد آن شب کان شمسۀ خوبان طراز

داشت بیدار مرا تا به گه بانگ نماز

این واژه در قدیم از لغات عادی بود و در کیمیای سعادت و بسیاری از متون کهن دیگر آمده است.

«اوکندن» (ص ۵۹) که تلفظی است از «افکندن». نوعی تلفظ بین «و» و «ف» داشتیم که آن را گاهی به فاء عجمی با سه نقطه می‌نوشتند. در پهلوی abgandan است.

## لغات عربی

با آن‌که اساس کتاب بر لغات و عبارات پارسی کهن است اما گاهی از لغات غلیظ عربی هم استفاده کرده است، مثلاً متعاقِل به معنی کسی که از خود عاقلی نماید یا عون کردن به معنی کمک<sup>۱</sup> و یاری.

## تصرف در لغات عربی

یکی از راه‌های دفاعی زبان فارسی در مقابل عربی تصرف در ساخت و

۱. کومک لغت مغولی است و در قرون نخستین معمول نبوده است.

معنای لغات بود که در متون کهن نمونه‌های متعدد دارد و در حقایق هم دیده می‌شود:

قربانتان به معنی نزدیکان و خویشان. غزات کردن به جای غزا کردن.

### لغات در معنای امروزی

خوردن: به معنی خودخوری که امروزه مرسوم است و می‌گوییم خودش را از حسد می‌خورد. در حقایق (۲۴۴) گوید: بیش از آن که بدان محسود بلائی رسد، آن حاسد خود را خورده باشد.

هم خود خورند خویشتن از خشم من از آنک

بوالواسعان خشک مزاجان تَرْمَنند

سنایی

برافتادن به معنی فهمیدن است: کسی قرآن را برافتد (ص ۵۰) امروزه افتادن را به معنی فهمیدن به کار می‌برند، افتاد؟ (یعنی فهمیدی) که ظاهراً کنایه است (افتادن پول در تلفن‌های همگانی)

### ترکیب‌سازی

ترکیب‌سازی (عمدهً با پیشوند و پسوند و فعل معین و اسم فاعل و مفعول مرخّم) در این کتاب بسیار چشمگیر است: رَحِم پیوند به معنی فامیل دوست. بی‌علم: بی‌سواد. روزگار ضایع کردن: عمر بر باد دادن. پی افتادن: فهمیدن. گردن‌آوری: تسلط‌جویی. دیرگیر: مهلت دهنده، دیرآینده. پیدا کردن: معلوم کردن.

---

۱. مرگ را و گور را فراموش نباید کرد که همچنان که دیرگیر است سخت‌گیر است.

## مختصات نحوی

۱. آوردن فعل دوم به صورت مصدر، مخصوصاً بعد از توانستن و یارستن و امثال آن‌ها: نتواند بیرون آمدن، نتواند رسیدن، مشغول باید بودن.
۲. استعمال «می‌باشد» به جای «است» که در متون کهن کم است ولی امروزه مرسوم شده است: این نیز غیبت می‌باشد (۲۳۱). می‌باشد گویا در ماوراءالنهر مرسوم بود و امروزه هم در افغانستان رایج است، اما مورد پسند فصحای ایران نبود، هرچند گاهی به ندرت به کار برده‌اند.
۳. «نه» در نقش قید نفی که فعل را منفی می‌کند: نه زیان می‌کند (ص ۱۵۱) یعنی زیان نمی‌کند. نه نیکوکاری باشد (ص ۷۱) یعنی نباشد.
۴. استعمال‌های کهن «را»

الف: «را» به معنی «برای» همراه با «برای» (یا بهر) که به اصطلاح امروز «را» زاید است:<sup>۱</sup> «از برای فخر و مباهات را می‌آموزند» (ص ۴۱). از برای درمی‌را، از بهر وی را (ص ۷۹).

ب: «را» به معنی «برای»: از شادی را (ص ۶۵). او را از آن حال تو معلوم گردد (ص ۱۶۷).

ج: راء زاید: بر همه دردها را (ص ۶۶) حکم آن خانه را حکم مسجد باشد (ص ۷۴) بشارت ده بر گناه‌کاران پشیمان‌شده را (ص ۸۳). «را» بعد از فاعل که زاید است: ایشان را غم این کار داشته‌اند (۲۱۲). یک کاربرد خاص این است که در صورتی که «را» بعد از فاعل جمع زاید باشد فعل

۱. از مختصات رایج در سبک خراسانی است:

ز بهر قالت او راست چندین نفس مستوفی      ز بهر حالت او راست چندین نفس مستوفی  
سنایی

جمله مفرد است: ایشان را از آفریده‌گار روی تابد (۳۳۲). در مثال قبلی هم در نسخهٔ چ به جای داشته‌اند، «داشته است» آمده.

۵. استفادهٔ فراوان از افعال پیشوندی: در ساختن به معنی کنار آمدن، در خزیدن، بر افتادن به معنی فهمیدن. در آمدن: از این راه درمی باید آمد (ص ۶۲)، در رفتن به معنی وارد شدن، فرو گرفتن، اندر نگرستن: اندر می نگرند (ص ۶۴)

۶. تکرار فعل که امروزه اطناب شمرده می‌شود اما در قدیم رایج بود. در متون پهلوی نه تنها تکرار فعل بلکه سایر اجزاء جمله هم رویه‌ی عادی بود: خواجه نخوانند و امام و فقیه نخوانند (ص ۵۷). ویران کند و پاره پاره کند (ص ۵۸) مالش کم کن و فرزندانش کم کن (ص ۵۵). در ص ۷۴، فعل «باشد» را تکرار کرده است.

۷. تبدیل کلمهٔ عربی به فارسی مثلاً با آوردن یاء مصدری فارسی: فاسقی به جای فسق. امامی کردن (ص ۶۱) به جای امامت.

۸. آوردن «وی» (ضمیر منفصل) به جای «خود» (ضمیر مشترک): پُر نکند آدمی خنوری بدتر از شکم وی (ص ۱۰۵) به جای «خود». کوزهٔ گلی پیش وی نهاده (ص ۲۳۷) یعنی پیش خود نهاده.

۹. پسوند صفت تفضیلی (تر) و صفت فاعلی (ترین) به صفت می‌چسبد درویش‌ترین، بخیل‌تر. اما در حقایق گاهی کاربرد آن قابل تأمل است: عفو دوست‌تر باشد (ص ۱۴۰) و در این آیت از این باب بیان‌تر گفتست (۲۴۰).

۱۰. آوردن یاء ترادف صفات:

سیاهی درازی (ص ۲۲۶).

۱۱. استفاده از مر مفعولی به کرات:

خداوند تعالی گفت مر جبرئیل را که بگوی مر موسی را... (ص ۲۴۶).

۱۲. آوردن «این» و «آن» در مقام حرف تعریف. «این» و «آن» اسم بعد از خود را معرفه به عهد ذهنی می‌کند، چنان‌که «الجاهل» را به «آن جاهل» ترجمه کرده است (ص ۱۷۰). و آن خیر می‌توانی کرد و آن فام در گردن تو بماند (ص ۱۷۲) یعنی همان خیر و وامی (فام) که قبلاً گفتیم. این درویش ابتدا کرد (ص ۱۷۴) زیان کرد و بخش خویش از بهشت به باد داد آن زن ابولهب (ص ۲۴۴).

۱۳. «او» به جای «آن»:

او را بیافریده است (ص ۱۴۸) که مرجع ضمیر دنیا است.

۱۴. افعال نیشابوری

او را بکشته‌استی (ص ۲۴۱)، ویران کردستی (ص ۲۵۵)

۱۵. یاء گزارش خواب ندارد (رک ص ۲۵۳ که خوابی را نقل می‌کند).

۱۶. یاء شرط و جواب شرط:

اگر او نیز از پارسایی حقیقی خبر داری بدین خبر کار کندی (ص ۱۲۳)

۱۷. تقسیم نشدن فعل مضارع به اخباری و التزامی به نحوی که هر کدام

را می‌توان به جای دیگری به کار برد (مضارع بدون می و ب هم همین

حکم را دارد):

باید که بر موافقت شریعت می‌رود (ص ۱۴۳) یعنی برود. به انگشت

میانگین می‌مالد (یعنی بمالد)، تا آن پلیدی برود (ص ۲۶۰). اگر چه همه شب

تا بامداد ایستاده و همه قرآن در نماز می‌خواند (بخواند) (ص ۵۲).

۱۸. ماضی و مضارع به جای هم:

«آید» به جای «آمد»: چون به خویشتن بازآید نفس را گفت (ص ۷۷)

یعنی می‌گوید. شبی در گورستان می‌رفتم آوازی می‌آید (ص ۱۹۵) به جای

می‌آمد. می‌بریدند و ایشان را می‌دادند تا می‌خورند (ص ۲۲۰) به جای

می‌خوردند.

این امر بیشتر در مواردی است که نقل روایت یا خواب می‌کند.<sup>۱</sup>  
۱۹. معانی مختلف «تا»:

معاویه را... گفتند تا ترا فلان کس بد گفت (ص ۱۳۹) که «تا» در نقش «که» به کار رفته است.

۲۰. استفاده از ترکیبات و اصطلاحات کهن زبان فارسی:

سزای چیزی بودن: ایشان سزای آن نباشد (ص ۹۷) یعنی مستحق و شایسته. به کسی نشمردن (ص ۱۸۰): حساب نکردن. به نماز بیش از ابلیس نتوانی کرد (ص ۸۳) «به» به اصطلاح زاید.

۲۱. آوردن «مردم» به صورت مفرد:

مردم متواضع نتواند بود تا درویش نباشد (۲۰۵)

۲۲. «به» زاید:

چه تو به نماز بیش از ابلیس نتوانی کرد (۸۳)

۲۳. یاء تشبیه که بعد از صفت می‌آید:

پیش منکر و نکیر جواب زود تواند گفت و از گور همچنان گویانی سر برآرد (۳۱۹)

البته در نسخه م و ج گویان است و گویانی فقط در نسخه پ آمده است.

### حواشی نسخه‌ها

از قدیم تا همین امروز در حول و حوش مدارس کتابفروشی‌هایی بود که متون درسی طلاب را تهیه می‌کرد. کسانی را که به نسخه‌برداری و صحافی و فروش نسخه‌ها و کلاً به کار کتاب مشغول بودند و راق می‌گفتند که پیشه

---

۱. یاء گزارش خواب ندارد.

آنان وراقت بود. دکان‌های وِزّاقی تا حدودی حکم مغازه‌های فتوکپی را داشت، اسناد و وثیقه‌ها و شهادت نامه‌ها را هم تنظیم و تکثیر می‌کرد. یکی از درآمدهای ثابت آنان تکثیر قرآن بود. طلبه‌های خوش‌خط هم با کار برای وِزّاقان درآمدی داشتند و نسخه‌هایی را که به آنان سفارش داده می‌شد می‌نوشتند. کاتبان و ناسخان گاهی مجبور می‌شدند به کتاب‌خانه‌ها رفته و نسخه موردنظر را همانجا کتابت کنند. وِزّاقان معمولاً اهل علم بودند. ابن‌الندیم صاحب کتاب *الفهرست* وِزّاق بود و از همین طریق اسم و رسم نسخه‌ها را در کتاب خود آورده است. اسم برخی از مشاهیر وِزّاق است از جمله محمود وِزّاق هروی (متوفی ۲۲۱) از شاعران دوره طاهریان. پدر ازرقی هروی (متوفی ۴۶۵) اسماعیل وِزّاق هروی در طوس وِزّاقی یعنی کتافروشی داشت. او همان کسی است که فردوسی در فرار از غزنین، در خانه او در طوس پنهان شد. قیمت نسخه بسته به خط و سواد و دقت و شهرت کاتب (و البته نوع کاغذ و صحافی) فرق می‌کرد طلبه‌هایی که پول نداشتند خود کتاب‌هایشان را به سرعت نسخه‌برداری می‌کردند. به نظر می‌رسد نسخه چین و پاریس که دارای خط خوشی هستند و با دقت نوشته شده‌اند و لابد کاتب آن‌ها ایرانی بود نسخ‌گرانی بودند اما نسخه مرعشی که بدخط است و کاتب آن که گویا ایرانی نبود گاهی کلمات را نقاشی می‌کند نسخه ارزانی بود یا نسخه‌یی بود که یک طلبه چینی یا ترک با سرعت برای خود نوشته بود.

شرح و توضیح مهم استادان معروف در حواشی همه نسخ می‌آمد، لذا برخی از کتاب‌های درسی معروف شروح مشخصی دارند مثل مطوّل و مختصر و عقاید نسفیه و رساله‌های جامع‌المقدمات و غیره. اما در سه نسخه حقایق با آن که برخی از توضیحات و معانی لغات (گاهی به چینی و ترکی و عربی و غالباً به فارسی) یکی یا شبیه به هم است اما در مجموع



مختلف است و معلوم است که طلبه توضیح استاد خود را در مجلس درس در حاشیه کتاب خود نوشته است. نیامدن اسم کاتب در هر سه نسخه هم نشان می‌دهد که حقایق یک کتاب درسی معمولی بوده که از آن نسخ بسیاری تکثیر می‌شد.

### سبک حقایق

سبک حقایق کهن و اصیل و همان سبک متون قرن چهارم و پنجم است و اگر نبود ذکر ابوعلی دقاق که متوفی در ۴۰۵ هـ ق است<sup>۱</sup> هر آینه این احتمال هم قابل تأمل بود که شاید نوشته‌یی از اواخر قرن چهارم باشد. اگر این نثر را با نثر امام محمد غزالی (که موضوع آثار او چون کیمیای سعادت و اربعین الحقایق<sup>۲</sup> به متن ما نزدیک است) مقایسه کنیم نثر حقایق حداقل یک قرن قدیمی‌تر و اصیل‌تر است.

از سوی دیگر باید توجه داشت که نوشتار متون مربوط به حوزه سغد و تخارستان قدیم به صورت طبیعی کهن‌تر و اصیل از متون حوزه خراسانند. لذا زمان نگارش حقایق به اقرب احتمالات قرن پنجم یا نهایتاً اوایل قرن ششم است.

حقایق با آن که از کتب مذهبی است لغات عربی آن کم است. در ترجمه لغات و عبارات عربی، معادل‌های بسیار کهن و فخم دارد، مثلاً در ترجمه *تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ* (یعنی مادرت به عزایت بنشیند) گوید: *تهی نشیناد مادرت از تو* (ص ۲۰۷). یا در ترجمه *أَعِدَّ لِلْفَقْرِ تَجَفَّافًا* آورده است: *تیر*

۱. ابوعلی دقاق متأخرترین کسی است که از او نام برده است.

۲. اربعین الحقایق، منسوب به محمد غزالی، مصحح پریا زواره‌نیان، زوار، ۱۳۹۵.

درویشی را برگس‌ثوانی ساخته دار (ص ۵۵) به جای قطره‌های ادرار می‌گوید: سرشک‌ه‌ای پیش‌آب. به طور کلی فخامت و صلابت و آهنگ جملات او یادآور شاهنامه و تاریخ بلعمی است:

از آن وقت باز که او را بیافریده است از دشمنادگی را (ص ۱۴۸) هرکه را پشه آفریده باشد بار پیل بر نتواند داشت<sup>۱</sup> (ص ۱۱۱)

در مورد مرگ می‌نویسد: همچنانکه دیرگیر است، سخت‌گیر است (ص ۲۷۰) در فروخته بازگشتن درست نیاید (ص ۱۵۴) یعنی جنس فروخته شده پس گرفته نمی‌شود.

هنوز مردم چندان با عربی و معارف اسلامی آشنایی ندارند و لذا مثل همهٔ کتب آن دوران اخبار و آیات را به فارسی ترجمه می‌کند، و گاهی هم در ترجمه اضافه‌هایی از خود می‌آورد. حذف به قرینه ندارد و لذا خوانندهٔ امروزی احساس اطناب و پرگویی می‌کند مثل تکرار «گفت» در ص ۱۴۷. همه کس را به علم حاجت است و علم را به عقل حاجت است (ص ۱۷۸). باید توجه داشت که تکرار فعل و اجزاء جمله در نثر پهلوی امری بسیار عادی بود. باری نویسنده حقایق هم کلاً به اطناب علاقه دارد و این اطناب بجز تکرار فعل در سایر اجزاء جمله هم مشهود است: نه بینی که در خبر می‌آید از پیغمبر صلعم که او گفت (ص ۲۵۰) لا اقل «او گفت» زاید است. در این مسأله اطناب علاوه بر سابقهٔ آن در نثر پهلوی و مسائل بلاغی (علم معانی) باید توجه داشت که شیوهٔ واعظان و آموزگاران اخلاق و دین هم بوده است. اتفاقاً گاهی (مثلاً ص ۵۷) حس می‌شود که نویسنده حقایق مجالس خود را نوشته است یا مجالس او را نوشته‌اند و مثلاً به جای خواننده از شنونده سخن می‌گوید. نمونه را در ص ۵۹ می‌گوید: «من دانم

۱. شاید ضرب‌المثل باشد.

که تو به گفتار من ازین باز نباشی.» البته اشارات متعددی هم موجود است که نویسنده کتاب را نوشته است: «این کتاب برخوانی» (ص ۵۹). یا در آغاز کتاب آورده است که «جمع کنم» و در ص ۳۲۷ به نویسنده بودن خود اشاره می‌کند.

در متون کهن درآمیختگی شعر و نثر نیست یا کم است. در زمان تألیف حقایق، هنوز رباعیات منسوب به بزرگان صوفیه جعل نشده یا رواج نیافته بود. لذا در حقایق جز یک رباعی نیامده است که البته چهار قافیه‌بی است که از مختصات رباعیات اصیل و کهن است.

یک نکته جالب در متون کهن که مخصوصاً در نثر فنی چشمگیر است ترکیب عناصر ایرانی و اسلامی با هم است. در حقایق هم این مختصه را می‌بینیم. مثلاً به جای الله می‌گوید: ایزد عزوجل (ص ۱۴۸).

حکایات این کتاب بی مزه و اغراق‌آمیز است و در سنجش با حکایات کتبی چون تذکره‌الاولیاء و مقامات شیخ ابوسعید لطفی ندارد. به نظر می‌رسد که فصل‌بندی‌های کتاب هم از منطق خاصی پیروی نمی‌کند، مثلاً باب بیستم در ذکر خداست و باب بیست و یکم در خمر. اما در نیمه اول کتاب (مثلاً تا باب پانزدهم) انسجام بیشتری دیده می‌شود. برخی از باب‌ها بسیار کوتاه است مثلاً باب سیزدهم که فقط یک صفحه است و باب پانزدهم که دو صفحه است. اما برخی از باب‌ها بسیار مفصل است مثل باب ۲۸. برخی از باب‌ها (مثلاً باب بیستم) خیلی حوزوی و خسته‌کننده و پر از روایت‌های دراز است.

از نشانه‌های تجدد در سبک که بعدها برجسته می‌شود در این کتاب هم موارد اندکی مشهود است مثلاً «می» (به جای همی) و «در» به جای «اندر» دارد البته از اندر هم گاهی استفاده کرده است.

به لحاظ ادبی، گاهی اضافه تشبیهی آورده است اما از استعاره و صنایع ادبی (جز گاهی سجع) خبری نیست.

مختصات سبکی حقایق در مقام گرایشی در درون سبک دوره خراسانی - گرایش ماوراءالنهری یا سغدی - کم و بیش در متون دیگر هم دیده می‌شود. ذیلاً به شباهت آن به یک متن دیگر از همان گرایش اشاره می‌شود.

برخی از شباهت‌های سبکی حقایق با «شرح منظومه خلاقیات نسفی»: محقق فاضل آقای علی صفری آق قلعه در مقاله‌ی تحت عنوان «شرح فارسی منظومه خلاقیات نسفی»<sup>۱</sup> (نسخه مورخ ۶۶۵ ه.ق) ضمن معرفی اثر برخی از ویژگی‌های سبکی آن را ذکر کرده است که چون به ویژگی‌های سبکی حقایق (که مثال‌های آن را به خلاصه مقاله افزوده‌ایم) بسیار شبیه است، به خلاصه آن اشاره می‌شود.

اصل منظومه خلاقیات از نجم‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن احمد نسفی (۴۶۱ - ۵۳۷ ه.ق) است که آن را در ۵۰۴ سروده است. شرح فارسی این اثر از مؤلفی ناشناس است و در میانه سال‌های ۵۰۶ تا ۶۶۵ ق صورت گرفته است. «این شرح از دیدگاه زبانی چندان از زبان معیار دور نیست<sup>۲</sup> و کاربردهای دستوری و واژگانی نادر و کم بسامد آن اندک است، اما با توجه به برخی قرائن زبانی به ویژه کاربرد شماری واژه‌ها و تعبیرات رایج در گونه ماوراءالنهر، می‌توان گفت که اثر متعلق به گونه فارسی ماوراءالنهر است.»<sup>۳</sup>

۱. مجله آینه میراث، شماره ۵۹.

۲. به نظر نویسنده یکی از دلایل نگارش اثر در سده ششم یا نیمه نخست سده هفتم است که زبان فارسی به یک ثبات و اجماع نسبی زبانی دست یافته بود. (ص ۲۲).

۳. صص ۹ و ۲۱.

برخی از ویژگی‌های مشترک سبکی:

۱. کاربرد «یت» در افعال امر به جای «ید»<sup>۱</sup>: این کاربرد عمده در گونه ماوراءالنهری معمول بود: «این بنده آزاد کنیت... این شمشیر فلان را دهیت (شرح خلاقیات) در حقایق هم چنین است: «مرا خوانیت و دعا کنیت» (حقایق، ص ۹۴) البته هم در شرح خلاقیات و هم در حقایق «دال» هم آمده است.

۲. کاربرد «است + ی»: این مورد در وجه شرطی برای بیان تردید و آرزو و امثال این‌ها می‌آمده است: «همچنان استی که از مکه بیرون نیامده است» (شرح خلاقیات). «هرکه مؤمنی را دشنام دهد، چنان بود که گویی او را بکشته استی» (حقایق، ص ۲۴۰)

۳. حذف یا ابدال همزه: «راس مال» به جای «رأس مال» (شرح خلاقیات) «این آیت در شان<sup>۲</sup> اصحاب صفة آمده است» (حقایق ص ۲۶۰) در هر دو متن به جای «مسئله»، مسله آمده است: «نه بینی در آن مسله» (حقایق ۲۱۶) «گفت چه مسله بوده است» (حقایق ۲۸۰)

۴. واژه‌ها و رسم الخط‌ها و تعبیرات ویژه: آب جامه: آب جامه در ترجمه «اناء» در این عبارت: «به جهت مسح، راس سر را در آب جامه می‌زند» (شرح خلاقیات) در حقایق هم این واژه در ترجمه «اناء» آمده است: «هرکه در آب جامه زرین یا سیمین چیزی خورد چنانستی که...» (حقایق، ۲۶۹). به کار بردن «از بهر... را»: «... و از بهر عمره را باز احرام حج گرفت» (شرح

۱. در ترجمه‌های کهن قرآن فراوان دیده شده است، حتی در شعر مولانا در قرن هفتم نیز نمونه دارد: گوهر پاک از کجا، عالم خاک از کجا بر چه فرود آیدیت؟ بار کنید این چه جاست  
 ۲. شان ضبط نسخه مرعشی است، در نسخه چین شأن.

خلافیات) یا «از بهر پسر را» (همان) «و این کسب که کند از بهر حاجت را کند نه از بهر فخر و مباحات را» (حقایق ۲۱۵)

موغ: هر دو صورت موغ و مغ در برابر مجوس در شرح خلافیات آمده است: «هر دو به کیش موغی درآمدند... و نزد محمد اگر هر دو مغ شوند نکاح باقی بود» شکل موغ در متون کم کاربرد است اما در شعر قطران و مقدمه الادب زمخشری به کار رفته است، در حقایق (ص ۲۷۶) نیز در برابر مجوسیّه، موغی آمده است: «... یا جهود یا ترسا یا موغی<sup>۱</sup>...»

انگشتین: در شرح خلافیات به جای انگشتی آمده است.<sup>۲</sup> در حقایق

(ص ۶۵) هم چنین است: «یا به موی و انگشتین بازی کند.»

کزدم<sup>۳</sup>: در شرح خلافیات به جای کزدم آمده است. در حقایق هم چنین

است: «ماران و کزدمان» (ص ۲۷۶)

فام (با سه نقطه): در شرح خلافیات به جای وام فام آمده است جز در یک مورد. یک بار هم با فای عجمی (سه نقطه بر روی ف) آمده است. در حقایق (ص ۱۷۲) هم چنین است: «آن فام در گردن تو بماند»

ربوا: نوشتن ربوا به جای ربا (در شرح خلافیات) گویا پیروی از رسم الخط قرآنی بود. در حقایق هم با همین املا آمده است: «یا قمار کند... یا ربوا<sup>۴</sup> بستاند یا حرام گیرد» (حقایق، ۷۲)

دیباه: به جای دیبا در شرح خلافیات، در حقایق هم چنین است: «خمر خورند و دیباه پوشند» (ص ۳۳۵)

۱. در نسخه مرعشی، درج: مغی.

۲. در پهلوی angustarīg که در دری انگشتی می‌شود.

۳. در پهلوی نیز gazdum (کزدم) است.

۴. املائی نسخه مرعشی، درج: ربا.

شتالنگ: به معنی کعب یا استخوان مچ پا در شرح خلاقیات آمده است. در حقایق هم به کار رفته «پیراهن یا ازار دراز دارد چنان که شتالنگ<sup>۱</sup> را بپوشد» (ص ۲۶۱)

دستوری دادن: به معنی اذن و اجازه دادن هم در شرح خلاقیات و هم حقایق آمده است: «مرا دستوری ده تا خویشان فارغ کنم» (حقایق، ص ۲۸۷)

شباروز: به جای شبانه روز در هر دو متن آمده است: «پیش از ده شباروز پاک شود» (حقایق، ۳۵۵)

۵. تلفظ‌های غریب: در شرح خلاقیات به جای پدید، بُدید آمده است. در حقایق به جای بیری، بُیری آمده است: «آن را کوش تا آن نعمت مگر با خود بُیری در گور» (حقایق، ۲۱۷). این تلفظ هنوز در افغانستان هست.

### مختصات فکری

نویسنده ناشناس<sup>۲</sup> که به احتمال زیاد از اهالی ماوراءالنهر و ترکستان است اشعری است: «تا آخر کار چون شود و ختم بنده بر چه باشد...» (ص ۴۰) که اشاره به دم خاتمت است. عاقبت کار (ص ۸۳)

اهل ایمان همه در خوف دَم خاتمت‌اند

خوفم از رفتن توست ای شه ایمان، تو مرو

مولانا، ج ۵، شماره ۲۲۱۵

---

۱. در نسخه م: اشتالنگ

۲. که لابد در منطقه خود فرد معروفی بود که کتاب او درسی بود و به اعتبار شهرت کتابش از او نامی نبرده‌اند.

«اختیار شوم است و بنده را اختیار نرسد» (۹۷)، «هر که به طاعت‌ها خدای را جوید... ثواب آن جهانی بیابد و دنیا نیز بیابد، اما نیک بختی باید و راه یافته» (۳۲۸)

حنفی است و از امام امامان ابوحنیفه سخن می‌گوید. مذهب ابوحنیفه که نسبت به مذاهب دیگر رنگ و بوی ایرانی داشت در خراسان و ماوراءالنهر رواج داشت. مانند بسیاری از نویسندگان متون کهن دینی از مشایخ بزرگ تصوف از قبیل شقیق، جنید، ابویزید، دقاق سخنان و حکایاتی می‌آورد. در اینجا دو نکته جلب نظر می‌کند. اولاً برای این بزرگان از لقب خواجه استفاده می‌کند: خواجه ابویزید بسطامی، خواجه ابراهیم ادهم، خواجه حسن بصری، خواجه ابوالقاسم حکیم. ثانیاً باید توجه داشت که اسم امثال ابوعلی دقاق، خواجه فضیل عیاض و امثال آنان در متون روانی و مذهبی قدیم جزو مفسران و محدثان و فقیهان قرون نخستین (دوم و سوم) آمده است و بعدها بیشتر به عنوان صوفی و عارف معروف شدند.

لذا شاهد یک جریان تدریجی تحول مسائل شرعی به عرفانی هستیم. این معنا در شعر فارسی هم صادق است و امثال سنائی و نظامی و خاقانی فی الواقع به مسائل شرعی توجه داشتند که بعدها تعبیر به مسائل عرفانی شده است. البته کسانی چون بایزید بسطامی و شیخ ابوسعید ابوالخیر هم داشتیم که شهرتشان در عرفان و تصوف بوده است. نویسنده ما هم در ذکر سخنان بزرگان به اصطلاح به شاخه زاهدانه یا متشرعانه تصوف توجه دارد نه به عرفان ذوقی ایرانی امثال شیخ ابوسعید ابوالخیر. نویسنده حقایق کم و بیش شبیه به محمد غزالی است و قرائت او از قرآن و اخبار کم و بیش صوفیانه و اخلاق مدارانه است نه فلسفی. مثلاً در ص ۶۳ سماع را رد نمی‌کند اما می‌گوید «سماع کسی را شاید که قرآن می‌بداند» در قرون پنجم و ششم نوعی گرایش ملامتیه هم مرسوم بود که در این کتاب هم دیده می‌شود: زاهد در خانه جامه کوتاه می‌پوشد (که مستحسن است) اما در



بیرون خانه جامه دراز می‌پوشد تا او را پارسا ندانند و از چشم مردم بیفتد. کتاب *حقایق* یکی از منابع قابل توجه برای تاریخ *تعصّب* و جمود فکری است که چون موربانه‌یی وارد فرهنگ ما شد و به تدریج کار خود را کرد. از موسیقی وزن تقبیح می‌کند و گویی یکی از علمای وهابی دوره ماست که سخن می‌گوید: زن نباید جامه رنگین بپوشد و حق ندارد از خانه بیرون برود و اساساً نباید لباس نو داشته باشد تا به هوس بیرون رفتن بیفتد (ص ۲۷۸ و ۲۷۹)

باب ثامن عشر باب مفصلّ عجیبی است که هر چند در زجر از زناست اما بیشتر مطالب آن در مورد فضل مردان بر زنان و خوی بد زنان است و کار به جایی می‌رسد که آیه «وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» را چنین تفسیر می‌کند که «نگاه دار ما را از زن بد مکر!» دیگر از مصادیق جمود فکری چنین جملاتی است: «غم روزی فردا خوردن معصیت است!» (۲۰۳) جدا از این مسائل، کتاب از فواید جنبی جامعه‌شناختی خالی نیست مثلاً در ص ۱۲۶ از کبر طبقات مختلف مردم سخن می‌گوید یا در ص ۲۳۸ از شاهدبازی و نگریستن در کودکان امرد بحث می‌کند و حتی به نزدیکی با چهارپایان که گویا در روستاها اتفاق می‌افتاد اشاره می‌کند. در ص ۲۶۶ از انواع لباس‌ها و در ص ۲۶۵ از لباس‌های زنان اطلاعاتی می‌دهد. جایی هم به کمبود باران که از مسائل همیشگی این منطقه بود اشاره دارد.

گاه‌گاهی در کتاب ضرب‌المثل‌های کهن ایرانی را می‌بینیم که جالب توجه‌اند: تا تو ده نکنی دو پنج بیش پشت نیاید (ص ۱۳۷) مرگ را و گور را فراموش نباید کرد که همچنانک دیرگیر است سخت‌گیر است (ص ۲۷۰). هر که دری را بسیار کوبد آخرش درش باز کنند<sup>۱</sup> (۱۰۱)

۱. به عربی ترجمه شده است: مَنْ قَرَعَ بَاباً وَلَجَّ وَلَجَّ وَ لَجَّ وَ لَجَّ که برخی آن را حدیث دانسته‌اند و برخی گفته‌اند حدیث نیست.

## نوع حقایق نویسی

بیان مسائل آموزشی اسلامی همراه با نکات اخلاقی و چاشنی‌بی از حکایات صوفیانه نوعی ژانر ادبی - مذهبی در قرون پنجم و ششم بود که مخصوصاً محمد غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ) به آن توجه داشت. شاید تحقیق که در معنایی نزدیک به عرفان شرعی در آثار قدما آمده است اشاره به همین نوع باشد یعنی حقایق گوئی. خاقانی در برتری خود بر عنصری می‌گوید:

زده شیوه کان حلیت شاعری است      به یک شیوه شد داستان عنصری  
نه تحقیق گفت و نه وعظ و نه زهد      که حرفی ندانست از آن عنصری

دیوان، ص ۹۲۶

تحقیق را کنار وعظ و زهد آورده است. از نظر خاقانی، سنایی مثلاً شاعر تحقیق است.

کتابی تحت عنوان *اربعین الحقایق*<sup>۱</sup> منسوب به محمد غزالی طوسی در دست است که در آن از مدح عقل و صوم و صلاة و ذم غیبت و خمر و امثال این‌ها سخن گفته و آیات و احادیث مربوط به بحث را آورده و شبیه به همین متن *حقایق* ماست. کتاب دیگر *اوکتاب الاربعین*<sup>۲</sup> کتابی است تقریباً به اندازه همین *حقایق*<sup>۳</sup> که در آن چهل اصل را در مورد علم و آخرت و نبوت و نماز و حج و روزه و کبر و ریا و شکر و صبر و غیره با آیات و اخبار نبوی بیان کرده است. آن کتاب معروف *اوکیمیای سعادت* هم کم و بیش در همین نوع است. در این نوع کتاب‌ها مسائل مذهبی با حکایات و اقوالی از بزرگان

۱. مصحح پریا زواره‌نیان، زوار، ۱۳۹۵.

۲. ترجمه برهان‌الدین حمدی، اطلاعات، ۱۳۸۹.

۳. در ۲۸۸ صفحه، نسخه چین ۲۷۳ صفحه و نسخه مرعشی ۲۳۳ و نسخه پاریس ۲۲۵ صفحه است.

تصوف زاهدانه نزدیک به شرع شرح داده شده است. البته کتب متعددی به نام *حقایق* داریم که ربطی به این نوع ندارند مثل *الحقایق سلمی نیشابوری* (متوفی در ۱۴۱۲) که در اصل *حقایق التفسیر* است و قدیمی ترین تفسیر قرآن صوفیه محسوب می شود. اسم این کتاب در *اسرار التوحید* آمده است. حقایق دیگر کتاب *الحقایق آمدی* (متوفی ۶۳۱) است که فقیه بود و در ضمن از متکلمین اشعری محسوب می شد. از علمای متأخر ملامحسن فیض کاشانی هم کتاب *حقایق* دارد که در اسرار دین است.

### تصحیح کتاب

خوشبختانه در قرائت نسخه مشکلات جدی پیش نیامد و اشکالات موارد قابل تأمل هم با رجوع به منابع و مآخذ مختلف برطرف شد. در تصحیح این گونه کتب (که کار بی مزد و منتی است) مصحح آن قدر درگیر اختلاف نسخ و رفع آشفتگی ها می شود که دیگر مجال چندانی برای شرح و توضیح کافی و وافی نمی یابد، لذا در تعلیقات افراط نکردم بلکه برعکس جز موارد ضروری را آن هم به اختصار توضیح ندادم. تا آنجا که میسر شد فهرسی به آخر کتاب افزودم تا کار مراجعه و تحقیق آسان شود.

### تشکر

کار کتاب تمام شده بود که فاضل جوان آقای یاسر دالوند فارغ التحصیل دوره دکتری ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی از قضیه آگاه شد و به یاری من آمد. من جز در موارد مهم و بحث انگیز از نسخه مرعشی استفاده نکرده بودم ولی او تمام کتاب را مقابله کرد و ضبط نسخه مرعشی را به پانویس صفحات افزود.<sup>۱</sup>

---

۱. سپس بعد از دستیابی به نسخه پاریس نصف آن را هم مقابله کرد.

